

طرح نادری برای وحدت اسلامی دکتر محمد حسین امیر اردوش (پژوهشگر سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی)

نادرشاه افشار (سلطنت ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ ه. ق) نامی برجسته در تاریخچه‌ی رجال وحدت اسلامی به شمار می‌آید. وی اعتقاد خود را جمع به وحدت اسلامی را نخست بار در زمره‌ی شروط خود برای پذیرش سلطنت در گردهم‌آیی بزرگ و پرتشریفات «حکام و روسا و قضات و علماء و اشراف و اعیان ولایت»^۱ در دشت مغان در سال ۱۱۴۸ ه. ق چنین بیان می‌دارد:

«... از زمان رحلت حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و علی آله و سلم، چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده که هند و روم و ترک همگی بر خلافت ایشان قائل اند و در ایران نیز سابقاً همین مذهب رایج و متداول بوده است. خاقان گیتی ستان شاه اسماعیل صفوی طیب الله ثراه و جعل الجنة مثواه، در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود، آن مذهب را متروک و تشیع را شایع و مسلوک ساخته، به علاوه‌ی آن سب و رفض را، که فعل بیهوده و مایه‌ی مفاسد است، در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده، شرر شرارت بر چخماق زده، بر همزنی برانگیخته و خاک ایران را به خون و فساد آمیخت و مادام که این فعل انتشار داشته باشد این مفسده‌ی عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد. هرگاه اهل ایران به سلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند این ملت را، که مخالف رویه‌ی اسلاف کرام و آروغ عظام نواب همایون ماست.^۲ باید تارک گردند. [و به کتابت نسخه‌ای دیگر «و به مذهب سنت و جماعت سالک گردند.»]^۳

لیکن چون امام همام جعفر بن محمد الباقر علیه السلام امام به حق ناطق است، [در نسخه‌ای دیگر به جای عبارت مذکور چنین آمده است: «چون حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و اهل ایران به مذهب آن حضرت آشنا است.»]^۴ او را سر مذهب خود دانسته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آن حضرت باشند.^۵ نادر تأیید شرط‌های خود از سوی شورای دشت مغان را به صورت عهدنامه‌ای کتبی درآورده و به امضای اعضای آن شورا می‌رساند. در این سند که به وثیقه‌نامه معروف است،^۶ نیمی از شروط وی برای پذیرش سلطنت، در حوزه‌ی طرح او برای وحدت اسلامی قرار دارد.^۷ البته تردیدی در مخدوش بودن میزان اعتبار و مشروعیت چنین تأییدها و وثیقه‌نامه‌هایی به ویژه با یادآوری سرنوشت میرزا ابوالحسن ملاحی،^۸ لیکن به هر رو، اجماع سکوت،^۹ که قدر مسلم واکنش اعیان آن روز ایران؛ شامل اعلام علمای شیعه، در قبال طرح نادر برای وحدت اسلامی^{۱۰} بود، شایان تأمل است. اگر چه نادر به دفعات نشان داد که

از هیچ گونه اعمال خشونتی در پیش برد سیاست های خود ابا نمی‌ورزد، لیکن نمی‌توان پذیرفت که تمکین نسبی طبقات تأثیر گذار جامعه نسبت به دستورالعمل های مذهبی نادرشاه افشار که در مقایسه با سنت های مذهبی شاه اسماعیل صفوی، انقلابی در باورهای مذهبی به شمار می‌آید، فقط به دلیل استبداد نادری بوده است و گویی ستیزه های مذهبی بی‌امان عصر صفوی، به ویژه اغتشاشات و تباهی های دوران پایانی آن و ویران گری های شورش های داخلی و به خصوص شورش پیروز افغان ها، لزوم تن دادن به اصلاحاتی در عرف و عادات مذهبی را؛ اگر چه نه در حد و اندازه ی تغییرات نادری، به صورت باوری عمومی درآورده بود؛^{۱۱}...

سلسله ی ریشه دار صفوی برای تقویت ارکان حکومتی خود، سیاست مذهبی در پیش گرفته بود و در همه حال با موفقیت از تمایلات و احساسات مذهبی مردم، استفاده می‌کرد. گرفتاری های بی شماری که از رهگذر نفوذ خرافات و عناصر ناصالح ایجاد شده بود، مصدر برخی ناملایمات برای مردم ایران شد و در ذهن دورنگر نادر این بار باید تدابیر قاطعی می‌اندیشید و با عوامل موثر، از ریشه روبه‌رو می‌شد. مشاوران درست اندیش او نیز همین نظر را داشتند و مناسب بود که در مجمع حقیقی اهل بینش و دانش، چنین مهمی حتی به صورت پیشنهاد صاحب قدرت و به اصطلاح «فرمایشی» مورد مذاقه قرار گیرد. با توجه به آن چه در تاریخ شایسته ی بررسی است، این «به حساب گرفتن مردم» باید برای او افتخار بزرگی محسوب شود و به هر حال، بدیهی است که مخالفت های موجهی نیز علیه اراده ی او صورت نگرفته است.^{۱۲} نادرشاه افشار با اشراف دقیق بر قواعد بازی ای که آغاز کرده بود، به خوبی می‌دانست که برد در این بازی منوط به همبازی شدن امپراطوری عثمانی است و به تعبیری دیگر باروری یا عقیمی طرح وی، بستگی کامل به اسلامبول که مدعی خلافت اسلامی و سروری جهان اسلام است، دارد. از سوی دیگر چنان چه ما به ازاء کوتاه آمدن های عقیدتی شیعیان، برقراری صلح و آرامش در سرزمین های اسلامی و شناسایی حقوق مذهبی و اجتماعی اتباع این مذهب (در تعریف جدید آن تحت عنوان مذهب جعفری^{۱۳}) از سوی مراجع مذهبی و سیاسی اهل سنت نباشد، کرنش عقیدتی عبث و بی فایده خواهد بود.^{۱۴}

از همین رو، وی بی فوت وقت، چارچوب طرح خود برای وحدت اسلامی را شفاف و در قالب اصولی کاربردی برای ارسال نزد سلطان عثمانی محمود اول (سلطنت از ۱۱۴۳ تا ۱۱۶۸ ه. ق) تنظیم می‌کند؛ «آنگاه نادر شروط پنج گانه را که بایستی به سلطان عثمانی عرضه شود ترتیب داد»^{۱۵}:

«پادشاه افشار فرمودند که چون پادشاه و الاجاه روم، خادم حرمین شریفین است، مادر مقام دوستی این عهد که از جانب شما به عمل آمد به حضرت پادشاه و الاجاه روم فرستاده به شرط پنج مطلب بنای مصالحه می‌گذاریم تا رفع اختلاف صوری از میانه‌ی امت سید الثقلین و خیر الاولین و الاخرین محمد رسول رب العالمین گشته، من بعد رسم موافقت فیما بین ایران و روم مسلوک شود. مطلب اول آن که: چون شما از عقائد سابقه نکول و طریق تقلید امام به حق ناطق جعفر صادق، که از ائمه حق است، اختیار و قبول کرده‌اید قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان به صحت آن کرده آن را خامس مذاهب شمارند.

مطلب ثانی آن که: چون در کعبه‌ی معظمه ارکان اربعه‌ی مسجد الحرام به ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد، ائمه [به کتابت نسخی دیگر «پیروان»، «معتقدان»]^{۱۶} این مذهب نیز در یک رکن به ایشان شریک بوده به آیین جعفری نماز گذارند.

مطلب ثالث آن که: هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که به طریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را به کعبه‌ی معظمه‌ی مقصود رسانیده، از طرف دولت عثمانیه با امیر حاج ایران نیز به دستور امیر حاج مصر و شام سلوک و مسلوک شود.

مطلب رابع آن که: اسراء هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشند مطلق العنان بوده، بیع و شری برایشان روا نباشد.

مطلب خامس آن که: وکیلی از دولتین در پایتخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل می‌داده باشند.^{۱۷}

لیکن دولت عثمانی به رغم اصرار، جدیت و پیگیری نادر «که مطالب مزبوره را به دوستی التیام و یا به شمشیر خون‌آشام، که فاصل هر امری است، در هر صورت فیصل و انجام دهند»،^{۱۸} پیشنهادهای وی برای وحدت اسلامی را همواره رد کرد و شاید این موضع متصلب که احتمالاً بیش از آن که از سر تعصب مذهبی باشد، از روی مصالح سیاسی بود، فرصت تاریخی برای فراهم‌آیی زمینه‌ی همسازی‌گری مسلمانان، در اوان عصری که به تدریج نشانه‌های تفوق جهان مسیحیت می‌رفت که آشکار شود و مسلمانان بیش از هر دوره‌ای دیگر نیاز به اتحاد و انسجام داشتند را تضييع نمود.

تلاش‌های نادرشاه افشار در جهت پیوند با امپراطوری عثمانی و طرح اتحاد اسلامی وی در اواسط قرن (۱۲ هـ / ۱۸ م) نیز به رغم حدود ده سال کوشش پی‌گیر، به دلیل همین بهره‌برداری‌ها و ملاحظات سیاسی و رقابت‌ها و جاه‌طلبی‌های طرفین، به نتیجه نرسید. اگر چه اتحاد اسلامی نادر، در آن مقطع، صرف نظر از انگیزه‌های سیاسی و ماهیت سیاسی- نظامی منادی آن می‌توانست در سطح وسیعی درگیری‌ها و تعارضات میان دو قدرت بزرگ ایران و عثمانی را کاهش داده و یا از بین برده و برخلاف دوران صفویه‌ی پیوند و اتحاد آن‌ها را، به ویژه در مقابل دول اروپایی فراهم آورد و از این جهت بسیار مهم و اساسی بود،

اما این مورد برجسته‌ی طرح وحدت‌های دولت‌های مسلمان نیز با امتناع خلیفه‌ی عثمانی عملی نگردید و جهان اسلام همچنان در آتش تفرقه و تجزیه سوخت...^{۱۹}

دولت عثمانی در طول بیش از ده سال مذاکره، محاربه و مصالحه با دولت افشار اگر چه به هنگام ضعف و یا شکست حاضر به چانه‌زنی بر سر درخواست‌های غیر مذهبی پادشاه افشار برمی‌آمد، لیکن بر سر شروط مذهبی نادر کم‌تر نرمش به خرج می‌داد و به ویژه از موضع به رسمیت نشناختن مذهب جعفری کوتاه نیامد.^{۲۰}

مذاکرات رجال سیاسی و مذهبی عثمانی با هیئت سفارت نادرشاه به سرپرستی عبدالباقی خان زنگنه در سال ۱۱۴۹ در اسلامبول، نمونه‌ی جالبی از موضع‌گیری‌های عثمانی در قبال پیشنهادهاى مذهبی - سیاسی نادرشاه است. دو عالم معتبر میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر الصدور ایران و ملا علی اکبر، ملاباشی ایران، برجسته‌ترین اعضای این هیئت به شمار می‌آمدند.^{۲۱} باب عالی رئیس افندی اسماعیل را با راغب محمد که چندین بار به سفارت ایران مأمور شده بود معین کرد که با ایشان گفتگو کنند. چون بعضی از شرایط مقرر نادرشاه راجع به مسائل مذهبی بود چهار نفر از فقهای درجه‌ی اول را به آن‌ها ملحق کردند، یکی قاضی بزرگ آناتولی لیلی احمد افندی بود و یکی دیگر صاحب همان رتبه مسیح‌زاده عبدالله افندی بود و دو نفر دیگر رئیس دفتر فتاوی که رتبه‌ی قضاوت مکه را داشت، عبدالله افندی و قاضی قدیم اسلامبول احمد افندی بودند و گنجعلی پاشا که همراه سفارت ایران آمده بود مأمور شد که در مجلس کنفرانس که در خانه‌ی محسن‌زاده در نزدیکی باغچه‌ی قاپو منعقد بود حضور داشته باشد.^{۲۲} جلسات مذاکره هیئت سیاسی - مذهبی ایرانی و عثمانی در هشت مجلس برگزار می‌شود^{۲۳} و اگر چه نهایتاً به عقد معاهده‌ی صلح میان دو کشور انجامیده و برای چند سال، ستیز میان دو دولت متوقف می‌گردد، لیکن عثمانیان در ابتدا به تلویح و در نهایت به صراحت، خواسته‌ی اصلی نادر که رکن طرح وحدت اسلامی وی بود یعنی به رسمیت شناختن مذهب جعفری و تساوی حقوق اتباع آن مذهب با اتباع مذاهب اربعه را رد کردند:^{۲۴}

«در کنفرانس پنجم که در سیزدهم سپتامبر وقوع یافت وکلای مختار عثمانی سعی نمودند بر این که سفیر ایران را از صرافت مطالب مذهبی منصرف نمایند و اظهار داشتند که قبول طریقت جعفری را از برای مذهب پنجم به عقیده‌ی باطنی ایشان زیان می‌رساند، لیکن سفیر در این باب اصرار نمود. وقتی که وکلای مختار به بازدید ایلچی ایران رفتند به او حالی کردند که از برای باب عالی محال است که بتواند که یک مذهب پنجم در دین و آئین قرار بدهد...»^{۲۵}

معاهده‌ی صلح ۱۱۴۹ ه. ق میان ایران و عثمانی، برای نادر فرصت پرداختن به همسایگان شرقی و برای محمود اول، آسودگی لازم جهت اشتغال به اروپا را فراهم آورد،^{۲۶} لیکن سرگرمی‌های نادر در شرق او را از صرافت تعقیب اهداف سیاسی - مذهبی اش در عثمانی باز نداشت. وی در نامه‌ی تهدیدآمیزی که در سال ۱۱۵۴ ه. ق به سلطان عثمانی ارسال داشت چنین می‌نگارد:

«... در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه را که متضمن اصلاح حال مسلمین بود آن حضرت نیز که خلیفه‌ی اسلام بودند، بر وجه اتم و اکمل فیصل دهند، ولی آن خود در عقده‌ی امتناع ماند. چون میانه‌ی دور و نزدیک و دوست و دشمن حرفی گفته‌ایم به طلب حرف خود عازم روم و متوجه آن مرز و بوم می‌باشم...»^{۲۷}

لیکن پافشاری نادر بر پذیرش طرح وحدت اسلامی از سوی سلطان عثمانی سودی نداشت و دولت عثمانی به ویژه پس از فتوحات نادر در هندوستان «که در تمام جهان انعکاس یافت»^{۲۸} و ترکستان، بیش از پیش از پادشاه افشار اندیشناک شده و با بدبینی نسبت به انگیزه‌های وی، در مقابل خواسته‌های مذهبی نادر مقاومت کرد. غریب آن که عثمانی در ستیز با پادشاه افشار که به ظاهر موجب اساسی آن، اصرار نادر برای تقریب مذهبی شیعیان و اهل سنت بود، تا بدان جا پیش رفت که از سویی دست به تلاش پر دامنه برای احیای دولت صفوی می‌زد!

«... صفی میرزای مجهول را که ادعای پسری شاه سلطان حسین را می‌کرد مجدداً در میدان پوئیک به جلوه‌گری در آورده‌اند و او را وارث حقیقی تخت و تاج ایران دانستند و مورخ دولتی صبحی محمد افندی یادداشتی در ذی‌حق بودن آن شاهزاده جعلی بنوشت و رئیس افندی انتشار نامه‌ای در این باب به زبان فارسی نوشت که در ایران منتشر نمایند. مهماندار و مأمورین جهت دربار او معین کردند و به دفتردار حکم شد اسباب سلطنت او را در کمال تجمل مرتب نماید.»^{۲۹}

و از سوی دیگر فتوای تکفیر شیعیان را صادر می‌نماید:

«... سواد فرمانی از پادشاه سکندر جاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود به نظر خورشید اثر رسید مشعر بر این که: قتال و اسر طایفه‌ی ایران عموماً مباح و مذهب ایشان مخالف مذهب اسلام است.»^{۳۰}

آخرین و مهم‌ترین اقدام نادر در راستای طرح وحدت اسلامی، انعقاد گردهمایی حدود هفتاد تن^{۳۱} از علمای مذاهب اسلامی از ایران، افغانستان، ماوراءالنهر و بین‌النهرین، در سال

۱۱۵۶ ه. ق، در نجف است. نتیجه‌ی این گردهمایی که با هدف حل و فصل اختلافات مذهبی منعقد شد و در نوع خود تجربه‌ای کم‌نظیر به شمار می‌آید، انتشار بیانیه‌ای به امضای علمای حاضر در گردهمایی، راجع به اتحاد مذاهب اسلامی بود که مشهور به وثیقه‌ی نجف است:

«چون تمامی علمای ایران و بلخ و بخارا و افغان و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت آن حضرت مصروف به اتحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از میانه‌ی امت حضرت سید الانام بود. علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه‌ی مقدسه علویه و عتبه بیهی غرویه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین با یک دیگر گفت و گو نموده مواد منافرت را مندفع و حبل^{۳۳} مغایرت را منقطع سازند، لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب ملت عذب محمدیه را از آرایش شکوک شبهات تصفیه دادند وثیقه‌ای مشعر بر کیفیت ماجری به مسوده راقم حروف مرقوم و به مهر همگی افاضل و حضار محتوم و نقلی از آن در خزانه‌ی مقدسه غرویه ضبط و بهر سوادى از بلدان ممالک محروسه سوادى از آن انفاذ یافت. شرح وثیقه‌ی مزبوره این است: غرض از تحریر این وثیقه نسیقه آن است که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله هر یک از خلفای راشدین در ترویج دین به بذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره کرده پیرایه پوش تشریف آیه‌ی وافى هدایه^{۳۴} «و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار» گردیدند. بعد از رحلت جناب سیدالابرار با جماع صحابه‌ی کبار، که اهل حل و عقد کار امت بوده‌اند بنای خلافت بر خلیفه‌ی اول^{۳۵} و بعد از آن به نص نصب اصحاب بر خلیفه‌ی ثانی^{۳۶} و بعد از آن به شورای و اتفاق بذوالنورین و بعد از و به اسدالله الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی بن ابی طالب علیه السلام قرار گرفت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود ناهج مناهج التیام و ایتلاف و معری از شویب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزه‌ی ملت محمدی را از تطرق شرک و کین محفوظ می‌داشته‌اند. بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه و بعد از او به بنی عباس انتقال یافت، ایشان نیز به همین ملت و عقیده باقی بودند، تا این که در سال نهصد و شش هجری که خاقان کشورستان شاه اسماعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرده به تعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف حقیقت خلفای ذی شأن و اماله قلوب عوام از مطاوعت و متابعت ایشان نموده به علاوه‌ی آن سب و رفض را که خامه‌ی اسلة اللسان از هجنت ذکر آن صریر در کام خاموشی می‌کشد^{۳۷} شایع و در منابر و مساجد از این گونه اقوال اعلان و انواع فضایح و فظایح کردند و به سبب این معنی اهل سنت و جماعت آغاز معادات و ترک مصافات کرده، قتل و نهب و اسر این فرقه را مباح دانستند و نتیجه از طرفین باعث قتل و غارت و فتنه و آشوب بین المسلمین گردیدند، به حدی که اسرای امت خیرالوری در فرنگ و باقی ولایات عرضه‌ی بیع و شری گشتند^{۳۸} و این مقدمه تا ایام دولت خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول بود، تا این که رفته رفته ترکمانیه دشت و افغانیه قندهار و رومیه از اطراف رخته در بنیان ممالک ایران انداخته و اساس سلطنت و ملک را ویران کرده و قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند. چون مشیت مالک الملک لم یزل به امری تعلق گیرد اسباب آن از پرده‌ی مکنون به ساحت ظهور و شهود می‌آید. لهذا کوکب ذات بی‌همال و نیر وجود سعادت اشمثال اعلی حضرت

قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت، ملجاء السلاطین و مرجع الخواقین، قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه، برق خرمن سوز سرکشان جهان به تأییدات سبحانیه، تاج بخش ملوک ممالک هند و توران، ظل حضرت سبحان نادر دوران خلدالله ملکه و سلطانه، به نحوی که در ابتدا تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مالش مذکور و مسطور است، از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوح کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که به اقتضای انقلاب دهر به تصرف غیر درآمده بود، به زور و بازوی تأیید الهی و قوت سرپنجه‌ی اقبال شاهنشاهی انتزاع و کسر بیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا این که در سال هزار و صد و چهل هشت در شورای کبرای، که عموم وضع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت را انعقاد دادند که آن جماعت هر کس را خواهند به سلطنت اختیار نموده بنائی بر کار خود بگذرانند، اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که خداوند عالم پادشاهی را با آن حضرت و آن حضرت را به ما کرامت فرموده، ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آن جناب است، به نحوی که از روز اول صیانت ما کرده عرض و نفس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهایی داده اند باز در مقابل محارست ما باشند و ستمدیدگان ایران را به امید دیگری نگذارند. اعلی حضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که هر گاه اهالی ایران به سلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی مسئول ایشان تلقی به قبول و مقرون به حصول خواهد شد، که سب و رفض را، که مخالف رویه‌ی اسلاف کرام و آباء عظام نواب همایون ماست، تارک و بر منہج حقیقت خلافت خلفای راشدین سالک و ناسک شوند. ایشان نیز از راه حقایق بدون شائبه امانیت متفق الآراء این حکم قدسی را به سمع اذعان اصغاء و وثیقه برای توكید این مطلب نوشته به خزانه‌ی عامره سپردند. اعلی حضرت شاهنشاهی نیز در آراء این معنی ایلچی روانه‌ی دولت علیه عثمانی کرده، از اعلی حضرت سکندر حشمت باسط بساط امن و امان ناشر رایات «ان الله یامر بالعدل و الاحسان»^{۳۸} سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اثین اسکندر ذوالقرنین، داور دارا درایت کی خسرو غلام و خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابدالله بقائه طالب پنج مطلب شدند.

اول این که: اهل ایران از عقاید سالفه و سب و رفض نکول و مذهب جعفری را، که از مذاهب حقه است، قبول نموده، قضاة و علما و افندیان کرام روم اذعان کرده آن را خامس مذاهب شمارند. دوم این که: چون در کعبه‌ی معظمه ارکان اربعه‌ی مسجد الحرام بائمه‌ی مذاهب اربعه تعلق دارد، ائمه‌ی مذهب جعفری در رکن شافعی با ایشان شریک بوده، بعد از ایشان علی حده با امام خود به آیین جعفری نماز گزارند.

سوم این که: هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که به طریق امیر حاج مصر و شام، در کمال اعزاز و اکرام حجاج ایران را به کعبه‌ی مقصود رساند و در دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد.

چهارم این که: اسرای دو مملکت در نزد هر کس بوده باشند مطلق العنان بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد.

پنجم این که: وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل می‌داده باشند، که به این وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه‌ی امت حضرت سید الثقلین (ص) گشته، من بعد به مقتضای «انما المومنون اخوة»^{۳۹} رسم الفت و برادری فیما بین اهالی روم و ایران مسلوک باشد. امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعیین امیر حاج و

اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و حقیقت مذهب جعفری را تصدیق کرده، باقی مواد را به محاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند. ایلچیان ذی شان مخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده، از آن طرف اقامه‌ی اعدار و ازین طرف برد اعتذار به برهان ساطعه و حجج قاطعه‌ی القاء و اظهار جواب می‌شد. چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات به آمد و شد سفر صورت انجام نیافت درین سال خجسته فال تنگوزیل، که موافق هزار و پنجاه و شش هجری می‌باشد، کوبه‌ی همایون قانئ و اردوی ظفر مقرون خاقانی به عزم این که در خاک روم خانی از هوای نفسانیت به آب گفت و گو آتش فتنه را منتفی و مایه‌ی فساد و نزاع را از میانه‌ی اهل اسلام منتفی گردانند، از تمامی مملکت ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و فضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله‌ی این امور به موکب منصور احضار و به رسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه‌ی ملک موروثی طی نمایند. در این وقت که در نجف اشرف به عتبه بوسی و تقبیل تراب روضه علیه غرویه^{۲۰} قانز و مشرف گردیدند، جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و محال توابع بغداد را در حوزه‌ی گفت و گو حاضر ساختند، مجدداً امر همایون بعضی نفاذ پیوست که چون در مذهب هیچ گونه قصوری و فتوری نیست الا شیوع سب و رفض، که از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته، علمای کرام که دعائم کاخ اسلامند با یک دیگر مجلس محاوره و مذاکره آراسته منهل امت نبویه را، که از هجوم افواج اختلاف امم آمیخته به گل و لای شکوک و شبهات گشته است، اصفا و بزلال حق ارشاد و بماء معین صفوت و سداد نایره‌ی فساد را اطفاء دهند. لهذا مأمورین مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام به طی مقاولات و اظهار عقاید پرداخته، ماجری به نهجی است که در مشهد شریف به شهادت آن حضرت نگارش می‌یابد.

عقیده‌ی اسلامی‌ی داعیان دوام دولت قاهره‌ی نادریه و علمای ممالک ایران این که: بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلافت به اجماع امت بر خلیفه‌ی اول ابوبکر صدیق و بعد از او به نص و اتفاق بر فاروق اعظم عمر بن خطاب و بعد از او به شورای اتفاق اصحاب بر ذوالنورین^{۲۱} و بعد به اسدالله الغالب علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه قرار یافته به مودی آیه‌ی و فی هدایه «والسابقون الاولون من المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضو عنهم»^{۲۲} و به فحوای آیه‌ی شریفه‌ی «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ نبأ یغونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم»^{۲۳} و حدیث شریف «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» خلیفه‌ی برحق و ربط مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده، همه با یک دیگر رسم موافقت و بدون مغایرت سلوک می‌داشته‌اند و به حدی رسم مواخات فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه‌ی اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سوال حال ایشان کردند آن حضرت فرمودند «امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق» و خلیفه‌ی اول نیز در شأن جناب مرتضوی گفته «انست بخیرکم و علی فیکم» خلیفه‌ی ثانی در حق آن جناب مکرر می‌گفتند «لولا علی لهلک عمر» و نظایر این که به کمال رضامندی ایشان از یک دیگر دلالت دارد بسیار است. در سال نهصد و شش هجری که شاه اسماعیل صفوی خروج نمود، اشاعه‌ی سب و رفض به خلفای ثلاثه نمود و این معنی باعث ظهور فساد و منشاء نهب اموال عباد گردید، و مورث مبعضت و معادات فیما بین اهل اسلام شد، تا این که به مقتضای «قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء»^{۲۴} شاهنشاه عالم پناه سریر آرای تخت سلطنت گشته به نحوی که در فوق قلمی شد در شورای کبرای صحرای مغان از این داعیان استکشاف

فرموده ما نیز عرض عقاید اسلامی‌ی خود نموده بودیم، حال نیز که در روضه‌ی مقدسه علیه علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند، عقاید اسلامی‌ه داعیان به نهج مسطور است که از رفض و تبری تبری می‌جوییم و خلفای راشدین را به ترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین می‌دانیم و شک و شبهه نداریم به نحوی که جناب قدرة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری نموده‌اند مقلد طریقه‌ی آن حضرت و برین عقیده راسخ و ثابت قدم می‌باشیم و آن چه سمت تحریر یافته محض خلوص فواد و صمیم، قلب و نقد این مدعی مصفا از شایبه‌ی غش و قلب است و هرگاه خلاف از ما به ظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدای یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم.

عقیده‌ی اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد آن که امام جعفر صادق علیه السلام ذریه‌ی رسول اکرم و ممدوح کل امم و زنده ملل مقبول و مسلم است و از قراری که علمای بلاد ایران عرض و تحریر کرده‌اند و نزد داعیان تحقق یافته، عقاید اسلامی‌ه اهل ایران صحیح و فرقه‌ی مزبور قائل به حقیقت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام می‌باشند و هر کس که به این فرقه اظهار عداوت دینی و ملت کند او از کسوت دین عاری و خدا و رسول و اکابر دین از رویه‌روی بوده، در دار دنیا محاکمه او با سلطان عصر و در سرای عقبی با جبار شدید البطش و القهر خواهد بود.

عقیده‌ی اقل الدعاة علمای قبه السلام بخارا و بلخ این که عقیده‌ی صحیح‌ه‌ی اسلامی‌ه اهالی ایران به نحوی است که علمای فوق بیان نموده‌اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت خیر الانام می‌باشند و هر کس که به این جماعت اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست آن با پادشاه آفاق و در عقبی با شاهنشاهی علی الاطلاق خواهد بود و اختلافی که معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربع می‌باشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسر طرفین، که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینی‌اند، بر یک دیگر حرام است.^{۲۵}

شرح مذاکرات مذهبی این گردهمایی که با هدایت نادر منجر به صدور وثیقه‌ی نجف شد توسط یکی از اعضای برجسته‌ی آن؛ شیخ عبدالله افندی بن حسین بغدادی مشهور به سویی که به درخواست نادرشاه، از سوی احمد پاشا حاکم بغداد، به نجف اعزام شده و در گردهمایی شرکت جسته بود، در دو اثر وی؛ «الحجج القطعية لاتفاق الفرق الاسلامية» و «النفحة المسکية فی الرحلة المکیة» آورده شده است.^{۲۶} مذاکرات این گردهمایی،^{۲۷} تکرار مناظراتی دیرینه است که سده‌ها پیش از گردهمایی نجف جریان داشته و سده‌ها پس از آن نیز جریان دارد.^{۲۸} و چیزی جز سطوت و وحشت نادری در تحدید و فیصله‌ی ظاهری و سطحی آن، تأثیر نداشت و با مرگ پادشاه افشار، نتایج گردهمایی نجف حتی در دولت افشاریه نیز بر باد رفت و حکایت ناهمسازگری‌های مذهبی همچنان باقی ماند. علی‌الظاهر، شکست کوشش‌هایی که در راه آشتی شیعه - سنی به خرج رفته بود و شرح‌اش گذشت، ناشی از امتناع سرسختانه‌ی

هر یک از دو فرقه به دلایل سیاسی یا عقیدتی، در جهت حفظ چیزی است که اصل ابدی انگاشته می‌شود. ولی این امتناع که صرفاً با محاسبات سیاسی و دنیوی سنجیده نمی‌شود، خود معلول یک ناتوانی عمیق و زیانبار است، یعنی فلج فکر دینی، مادام که طرفداران هر دو فرقه تعصبات مکتب خود را وحی منزل بینگارند، هیچ امید و افق بازی برای آشتی نیست. این فلج فکری، در درجه‌ی اول در کمبود همسخنی جدی بین اصحاب دعوی جلوه‌گر است. مهم‌تر این که هم سخنی عبارت است از تعاطی افکار و تحول یک لایتغیر انگاشته‌ی فکری بر اثر مواجهه با نظام دیگر و حاصل نامرئی‌اش همانا همدلی است و طبعاً این همدلی در این میان غائب است.^{۴۹}

راجع به انگیزه‌های آشکار و احتمالاً پنهان نادر در ارائه طرح وحدت اسلامی و امتناع لجاجانه‌ی عثمانی در پذیرش آن، آرای گوناگونی ابراز شده است. آن گونه که از مطالعه‌ی سیره‌ی نادر پیش و پس از دست‌یابی به سلطنت برمی‌آید، وی همچون عمر بن عبدالعزیز بهره‌مند از سلامت نفس و شناختی برآمده از ایمان، که به همسازگری‌ها رهنمون باشد، نبود و مانند مأمون فرمانروایی اندیشمند و علاقمند به مباحث ملل و نحل و مذاهب و فرق به شمار نمی‌آمد. وی نه مانند شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول، پرورده‌ی جنبشی مذهبی و نه چون سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول برخوردار از آموزش مذهبی مدرسی بود و بنابراین می‌توان گفت اندیشه‌ی وحدت اسلامی در وی نمی‌توانست زاینده و قوام یافته‌ی محیط و یا آموزه‌های مذهبی باشد و حتی در عملکردی تا چند سال پیش از «شورای کبرای صحرای مغان»،^{۵۰} نشانه‌هایی از بیگانگی با روح همسازگری اسلامی را می‌توان یافت.^{۵۱} به هر رو، انگیزه‌های متعددی که برای طرح وحدت اسلامی نادر، مطرح شده است را می‌توان به صورت ذیل برشمرد:

- از میان بردن پشتوانه‌ی عقیدتی سلسله‌ی دیرپای صفویه و مخدوش ساختن مشروعیت آن.^{۵۲}
- از میان برداشتن اسباب تفرقه و کین جویی‌های مذهبی در ایران بزرگ و فراهم آوری زمینه‌ی یکپارچگی و نزدیکی میان رعایای امپراطوری وسیع افشاریه.^{۵۳}
- جلب اعتماد و همدلی سپاهیان سنی مذهب، که بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی نظامی جهان‌گشای افشار را تشکیل می‌دادند.^{۵۴}
- کسب مشروعیت و محبوبیت فرا مذهبی که لازمه‌ی بلند پروازی‌هایی، چون رهبری جهان اسلام می‌باشد.^{۵۵}

مذهب سازی،^{۵۶} کنجکاوای های تردیدآلود دینی و عدم اعتقاد مذهبی.^{۵۷} با توجه به مطالب اشاره شده به نظر می آید انگیزه‌ی پادشاه افشار در ارائه‌ی طرح وحدت اسلامی پیش و پیش از هر چیز، مصلحت‌اندیشی سیاسی بوده است^{۵۸} و البته بدیهی است که جغرافیای این مصلحت‌اندیشی سیاسی بر میزان ارزش و اعتبار طرح وحدت اسلامی نادر بی تأثیر نمی‌تواند بود.

پافشاری عثمانی در عدم تأیید طرح نادر، علی به رغم آن که کمابیش متضمن رفع تمامی بهانه‌های مذهبی ستیزه‌های آن دولت با صفویه بود، نیز بیش‌تر در این راستا تبیین می‌شود:

«یگانگی مذهب به منظور جلوگیری از خون‌ریزی که نخست مورد علاقه‌ی ترکان بود در این هنگام باعث وحشت آن‌ها شده بود. نادر چون می‌دید که فرمان‌اش در آغاز جلوس او بر تخت سلطنت کاملاً مورد توجه ایرانیان قرار نگرفته است، اعلام داشت که چون آیین تسنن را پذیرفته است تمام اتباع او باید از وی پیروی کنند. در طی این اوضاع وحشتناک، اعلامیه‌ی مذکور باعث سوءظن وزیران ترک شد و ترسیدند مبادا نادرشاه بخواهد از رفتار اشرف تقلید کند و افکار ترک‌ها را با تعصب مذهبی مشغول دارد و چون اشرف با به کار بردن سیاست مذهبی توانسته بود از حملات ترکان مصون بماند مبادا او نیز بخواهد بدان حيله ترکیه را فتح کند.»^{۵۹}

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، بیم و تردید عثمانیان نسبت به طرح نادر پس از فتوحات وی در شرق افزوده شد:

«شاید هم ترک‌ها به ویژه پس از موفقیت‌های عظیم نادر در هند و ماوراءالنهر به درستی نظرهای بعدی او را دریافته بودند که می‌خواست با از میان بردن اختلافات مذهبی و ایجاد وحدت اسلامی، زمینه‌ی ایجاد امپراطوری پهناوری را در آسیای باختری فراهم گرداند و به همین سبب هرگز در صدد زدودن دشواری‌ها و کینه‌های تاریخی برنیامدند.»^{۶۰}

البته بی‌تردید در میان رجال دولت عثمانی بودند افرادی که از طرح وحدت اسلامی پادشاه افشار استقبال نمودند،^{۶۱} لیکن قطع نظر از بیم و تردیدهای سیاسی دولت عثمانی نسبت به این طرح، مراکز مذهبی امپراطوری عثمانی نیز با طرح وحدت اسلامی نادر، به سردی برخورد کردند.^{۶۲} در کالبد شکافی موضع‌گیری سلبی نهادهای مذهبی امپراطوری عثمانی نسبت به طرح وحدت اسلامی نادر، علاوه بر تأثیرپذیری این نهادها از تمایلات سیاسی باب‌همایون و داوری‌های غالباً تقلیدی، جزئی، غیر علنی و قالبی نسبت به تشیع و عدم تمییز میان نحله‌های آن،^{۶۳} می‌بایست به زبانه کشیدن‌های تمایلات سلفی قشری در فضای مذهبی سرزمین عثمانی در این عصر توجه کرد. امپراطوری عثمانی با صعوبت خود را از سلطه

جویی های امواج سلفی گری قشری و منحط، تحت عنوان «قاضی زاده لی لر» که در فاصله ی سال های «۱۰۴۶- ۱۰۶۰ ه. ق» پایتخت عثمانی را تحت نفوذ خود درآورده بودند رها ساخته بود^{۶۴} و می رفت که با موج مهیب دیگری از سلفی گری جزمی موسوم به وهابیت که در سرنوشت این امپراطوری ایفای نقش نمود، دست و پنجه نرم کند: «آغاز جنبش ۱۱۵۳ ه. ق با تألیف و انتشار کتاب التوحید توسط محمد بن عبدالوهاب.»^{۶۵} بدیهی است که فضای مذهبی امپراطوری همان گونه که یکباره از عقبه ی تأثیرات اندیشه ای جنبش «وهابیت» نشد و در این سال ها، باورهای نمی توانست شود، به یکباره نیز پذیرای جنبش «وهابیت» نشد و در این سال ها، باورهای سلفی قشری بر نهادهای مذهبی عثمانی تأثیرگذار بوده است. طرح نادر برای وحدت اسلامی در فاصله ی این دو جنبش متعصانه ی سلفی تندرو است که ارائه می شود و این طرح اگر چه تشیع امامی را تا سطح مذهبی فقهی در ردیف مذاهب اربعه استحاله داده و آن را از هویت و جوهرش منسلخ نموده بود،^{۶۶} لیکن به هر حال همچنان استقلال آن از مذاهب مألوف اهل سنت، تحت عنوان «مذهب جعفری» تأمین شده بود و بدیهی است تمایزاتی اگر چه این چنین محدود، نیز نمی تواند در فضای متأثر از بنیان های اندیشه ای سلفی گری منحط و جزمی که بی مهابا در پوستین دگراندیشان سنی می افتد، جایی پیدا کند.^{۶۷}

نسبت به طرح وحدت اسلامی نادر داوری های متعددی ابراز شده است. حمید عنایت طرح نادر را در قیاس با اندیشه های طریقت کبرویه پیش پا افتاده توصیف می کند.^{۶۸} در مقابل محمد محیط طباطبایی، طرح نادر را بزرگ ترین گامی می شمارد که در راه تقریب، تألیف و توحید برداشته شده است.^{۶۹} شیخ محمد غزالی، عالم بلند آوازه ی مصری در تجلیل از تلاش های پادشاه افشار در راه وحدت اسلامی می نگارد: «خداوند به سردار فارسی^{۷۰} نادرشاه افشار پاداشی دهد که برای جمع کلمه ایجاد همبستگی کوشید و در راه آن جهاد کرد.»^{۷۱}

یکی از پژوهشگران معاصر نیز طرح وحدت نادری را «نخستین حرکت پان اسلامیم در جهت وحدت میان دو فرقه ی اصلی اسلام در دوران جدید»^{۷۲} ارزیابی می کند. در نهایت همان گونه که پیش از این اشاره شد طرح نادر قطع نظر از میزان اعتبار ماهوی آن و انگیزه های مبدع طرح، در صراحت، شفافیت و ارائه راه کارهایی کاربردی، در میان دیگر تلاش های تقریبی در تاریخ اسلام متمایز است^{۷۳} و ولادت، زیست و مرگ این طرح، تجربه ی تاریخی شایان تأملی در ناهمسازگری ها و پیشینه ی تلاش های همسازگرایانه در جهان اسلام تا قرن سیزدهم هجری به شمار می آید. از آن سال (سال مرگ نادرشاه؛ ۱۱۶۰ ه. ق)^{۷۴} تا نیمه ی

دوم قرن نوزدهم / سیزدهم هجری که تجدد خواهی اسلامی در صحنه ظاهر شد، کوشش دیگری در راه آستی انجام نگرفت. لاقول کوششی که چه از نظر ابعاد سیاسی و چه از نظر عمق فکری با کار کبرویه و نادر قابل مقایسه باشد. «^{۷۵}



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها :

۱. میرزا مهدی‌خان استرآبادی، جهان‌گشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۱، همان، ص ۲۶۷.
۲. راجع به مذهب نادر رجوع شود به محمد حسین قدوسی، نادرنامه، مشهد: انجمن آثار ملی خراسان، ۱۳۳۹، صص ۵ و ۶، ۴۹۶-۵۰۱.
۳. عبارات درون قلاب، برگرفته از زیرنویس‌های مصحح متن می‌باشد.
۴. همان.
۵. میرزا مهدی‌خان استرآبادی، همان، ص ۲۶۹.
۶. رجوع شود به محمد حسین قدوسی، همان، صص ۳۰۲-۳۰۷.
۷. رجوع شود به رضا شعبانی، تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ج ۲، سمت، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۸. در کتاب حدیث نادر شاهی بیش از نیمی از شروط نادر برای پذیرش سلطنت، در حوزه طرح وی برای وحدت اسلامی، قرار می‌گیرد. «رجوع شود به حدیث نادرشاهی، تصحیح، تحشیه و تعلیقات رضا شعبانی، ج ۲، موسسه انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۷۶، صص ۲۷-۲۸.
۸. و چهار شبانه روز متصل بر این نحو مجالس طلا آیین مرتب نمود که شاید احدی در مقام مستی حرف پوچی بزند و خواهشی نسبت به سلسله‌ی علیّه صفویه اظهار نماید، میسر نشد و همه کس دم از اخلاص و ارادت نواب اشرف صاحبقران می‌زدند. نهایت، در آن اوقات میرزا ابوالحسن ملاباشی در چادر خود گفته بود که هر کس قصد سلسله صفویه نماید نتایج آن در عرصه‌ی عالم نخواهد ماند. جاسوسان این خبر را به سمع همایون رسانیدند که یوم دیگر طناب به حلق‌اش انداخته در حضور اقدس خفه نمودند و دیگر احدی را یارای آن نبود، که در آن باب سخنی اظهار نماید. محمد کاظم مروی وزیر مرو، عالم آرای نادری، به تصحیح و با مقدمه‌ی محمد امین ریاحی، ج ۳، ج ۳، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۵۵، جونس هنوی مخالفت میرزا ابوالحسن ملاباشی (که از او فقط با عنوان ملاباشی-بی‌ذکر نام-یاد می‌کند)، را در حضور نادر و با شروط طرح مذهبی وی بیان می‌دارد: «... او را به حضور پادشاه جدید آوردند و وی چنین گفت: «... پادشاهان حق ندارند بگویند که خدای عالم را چه گونه باید پرستید. قوانین ما از طرف خدا به پیغمبر نازل شده است و راهنمای ماست و از آن جا که هر تغییری در مسائل مذهبی عواقب خطرناکی دربردارد، امیدوارم اقدامی نکنید که مخالف مصالح مومنین باشد و از فتوحات شما بکاهد. چنین مطالبی مسکن بود مردم متعصب را تحریک به شورش کند. ولی شاید این ملای شریف تنها کسی بود که جرأت ابراز عقیده‌ی خود را داشت و تنها مرجع مهمی بود که می‌توانست در برابر روحیه‌ی آمرانه نادر مقاومت کند. ولی ظاهراً رأی خداوند بر آن قرار گرفت که او را از بردگی ظالمانه‌ی سلطنت نادر برهاند، زیرا در همان حال هدف تیر واقع شد.» (جونس هنوی، زندگی نادرشاه، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی، نهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، صص ۱۵۷-۱۵۸). البته از نظر دور نمی‌بایست

داشت که بی تردید طرح وحدت اسلامی - قطع نظر از چگونگی و مصدر آن - برای اروپائیان به هیچ روی خوش آیند نبود. هنوی، بازرگان بریتانیایی نیز که نفرت خود را آشکارا نسبت به نادر؛ آخرین جهان گشای شرق که ظهورش در آن عصر برای غرب نامنتظره بود، آشکارا در جای جای اثرش ابراز داشته است، پیشاپیش طرح وحدت اسلامی را محکوم به شکست برآورد می کند: «این ملای خوش نیت اگر جلوی شور و هیجان خود را گرفته بود، بدان بلا گرفتار نمی شد، زیرا قرار بود قضیه را به علمای فرقه های مختلف ارجاع کنند و طبیعی بود که در ارکان مذهبی تغییری حاصل نمی شد و حتی موافقت ضمنی حاضران در مورد وحدت مذاهب تأثیر مخصوصی نداشت.» (همه جا).

۹. البته بدیهی است که ارجاع مزبور نسبی بوده و به منزله ی فقدان ابراز هیچ گونه مخالفت با طرح مذهبی نادر نیست؛ «بعضی از علمای ایران که ملاحظه می کردند تعریف جدید نادر از تشیع جوهر آن را به باد می دهد و آن را تا حد ما به الاختلاف های فقهی تنزل می دهد، بلافاصله با آن مخالفت کردند. این مخالفت با رفتار بی رحمانه ای که خاص شیوه ی حکومت نادر بود سرکوب شد.» (حمید عنایت، اندیشه ی سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه ی بهاء الدین خرمشاهی، ج ۳، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۸).

۱۰. رجوع شود به رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، نشر توس، تهران، ۱۳۷۳، صص ۲۱۳-۲۱۷.

۱۱. اگر تغییرات عظیم پایان عصر صفوی پیش نمی آمد و اگر هم حتی نادر به ظهور نمی رسید و داعیه های جدید سیاست مذهبی خویش را به میان نمی آورد، باز هم قیام مردم سنی مذهب ایران الزاماً دگرگونی هایی را در نظام روحانی عصر صفوی ضروری می ساخت و لزوم هماهنگی و همکاری بیش تر اهل تسنن و تشیع را مبرهن می داشت. «رضا شعبانی، همان، ص ۲۰۹».

۱۲. همو، تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره های افشاریه و زندیه، صص ۳۷-۳۸.

۱۳. راجع به تسمیه ی «مذهب جعفری» رجوع شود به رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۲، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۲۴ و حامد الگار، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره ی فاجار، ترجمه ی ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۵-۱۳۵۶، ص ۶۳ و همو، نیروهای مذهبی در قرن هیجدهم و نوزدهم، «سلسله ی پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج»، ترجمه ی عباس مخبر، ج ۳، طرح نو، تهران، ۱۳۷۵، صص ۲۲۰-۲۲۱ و هامر پورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه ی میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشیدکیان فرزین، تهران، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۳۰۷ و محمد عبدالطیف هریدی، الحروب العثمانية الفارسية و اثرها فی انحسار المد الاسلامی عن اروپا، دارالصحوة للنشر و التوزیع، القاهرة، ۱۴۰۸ ه. ق ۱۹۸۷ م، صص ۸۲-۸۳ و حمید عنایت، ص ۷۷-۷۸.

۱۴. رجوع شود به رسول جعفریان، نادرشاه و مسأله ی وحدت اسلامی، «مقالات تاریخی»، دفتر اول، ج ۲، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶، صص ۲۰-۲۱.

۱۵. و. مینورسکی، تاریخچه ی نادرشاه، ترجمه ی رشید یاسمی، ج ۳، کتاب های سیمرغ وابسته به موسسه ی انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۵۶.

۱۶. عبارت درون قلاب برگرفته از زیرنویس مصحح متن است.

۱۷. میرزا مهدی خان استرآبادی، همان، صص ۲۶۹-۲۷۰.

۱۸. میرزا مهدی خان استرآبادی، همان، ص ۴۱۴.

۱۹. سید احمد موثقی، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ج ۲، ج ۲، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲۰. «... در همه آن مکتوبات اظهار شده بود که شرط عمده مصالحه ترک گنت و گوی مذهب و رکن پنجم است و باب عالی تکلیف کرد که از برای اساس مصالحه و تعیین سرحدات مصالحه سلطان مراد چهارم قرار داده شود.» هامر پورگشتال، همان، ج ۵، ص ۳۳۳۴.

۲۱. رجوع شود به رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۲۱۶.
۲۲. هامر پورگشتال، همان، ج ۴، ص ۳۲۱۶.
۲۳. همان، مأخذ، صص ۳۲۱۶-۳۲۱۸.
۲۴. «عثمانی‌ها حاضر به مذاکره درباره‌ی انعقاد معاهده‌ی صلح و آن قسمت از پیشنهادات نادرشاه که جنبه‌ی سیاسی داشت شدند ولی به هیچ‌وجه حاضر به قبول پیشنهادات وی که جنبه‌ی مذهبی داشت نگردیدند.» عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، ج ۴، موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۱۶۳.
۲۵. هامر پورگشتال، همان، ج ۴، ص ۳۲۱۷.
۲۶. رجوع شود به رضا شعبانی، همان، ص ۸۴.
۲۷. میرزا مهدی خان استرآبادی، همان، صص ۲۶۹-۲۷۰.
۲۸. سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج ۲، ص ۷، انتشارات افسون، تهران، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۷۹.
۲۹. هامر پورگشتال، همان، ج ۵، ص ۳۳۱۴.
۳۰. میرزا مهدی خان استرآبادی، همان، ص ۳۸۵ و نیز رجوع شود به هامر پورگشتال، همان، ج ۵، ص ۳۱ و مینورسکی، تاریخچه نادرشاه، ترجمه‌ی رشید یاسمی، ج ۳، کتاب‌های سیمرخ وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۹۴.
۳۱. ق رجوع شود به محمد حسین قدوسی، همان، ص ۳۱۲.
۳۲. در نسخه‌ی «و»: «نخل».
۳۳. سوره‌ی ۹، آیه‌ی ۱۰۱: «پیشی گیرندگان پیشینان از مهاجران و انصار.»
۳۴. نسخه‌ی «ب» و «و» این جمله را اضافه دارد «ثانی اثنبین اذهما فی الغار صدرنشین مسند خلافت احمد مختار ابی بکر الصدیق رضی الله عنه.»
۳۵. نسخه‌ی «ب» و «و» جمله‌ی «فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن خطاب رضی الله عنه» را اضافه دارد.
۳۶. در نسخه‌ی «ح» عبارت بین دو ستاره وجود ندارد.
۳۷. در نسخه‌ی «ط» عبارت بین دو ستاره وجود ندارد.
۳۸. سوره‌ی ۱۶، آیه ۹۲: «به تحقیق خدا می‌فرماید به عدالت و احسان.»
۳۹. سوره ۴۹، آیه ۱۰: «جز این نیست گروندگان برادرند.»
۴۰. در نسخه‌ی «ح» و «ط» عبارت بین دو ستاره وجود ندارد.
۴۱. در نسخه «ح» عبارت بین دو ستاره وجود ندارد.
۴۲. سوره‌ی ۹، آیه‌ی ۱۰۱: پیشی گیرندگان پیشینان از مهاجران و انصار که پیروی کردند ایشان را به خوبی «خشنود گشت خدا از ایشان و خشنود گشتند از او.»
۴۳. سوره ۴۸، آیه‌ی ۱۸: «به تحقیق خشنود است خدا از گرویدگان چون بیعت کردند تو را زیر درخت پس دانست آن را در دل هاشان است.»
۴۴. سوره ۳، آیه‌ی ۲۵: بگو ای بار خدا خداوند مطلق پادشاهی می‌دهی پادشاهی آن را که خواهی.»
۴۵. میرزا مهدی خان استرآبادی، همان، صص ۳۸۷-۳۹۴.
۴۶. رجوع شود به رسول جعفریان، همان، دفتر اول، زیرنویس ص ۴۰ و محمد حسین قدوسی، همان، صص ۳۱۱-۳۱۲.
۴۷. رجوع شود به محمد حسین قدوسی، همان، صص ۳۱۱-۳۱۹.
۴۸. «اگر در آن مجلس به جای آن که چنان بحث‌ها عنوان شود به این می‌انداشیدند که پیرو هر مذهب مادام که به

یگانگی خدا و نبوت پیغمبر و روز رستاخیز معتقد است، مسلمانان و اهل قبله به شمار می‌رود، کاری درست بود» (سید جعفر شهیدی، وحدت گمشده‌ای که باید یافت اما چه گونه و کجا، «کتاب وحدت» (مجموعه‌ی مقالات)، اداره کل تبلیغات و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۵۷). آخرین این دست‌نظرات که شاید از لحاظ صراحت و وقاحت در نشست‌های رودرو، بی‌سابقه و به‌طور قطع به دلیل بهره‌برداری از فن‌آوری جدید، از لحاظ کثرت مخاطبین بی‌نظیر بوده است، مجالس مناظراتی بود که میان تعدادی از علمای شیعه و سنی در رمضان سال ۱۳۸۱ ه. ش / ۱۴۲۳ ه. ق در استودیوی شبکه‌ی ماهواره‌ی «المستقلة» در لندن، برگزار و به صورت زنده پخش شد. آرشیو سمعی و بصری مناظرات مزبور در سایت‌های اینترنتی نیز قابل دسترسی است، رجوع شود به <http://www.aibrhan.com/munazara>

۴۹. حمید عنایت، همان، صص ۷۸-۷۹.
۵۰. توصیف شورا‌ی مغان در متن صلح‌نامه‌ی ایران و عثمانی در سال ۱۱۶۰ ه. ق، به قلم میرزا مهدی‌خان استرآبادی، میرزا مهدی‌خان استرآبادی، همان، ص ۴۱۵.
۵۱. رجوع شود به پاسخ منظوم نادر به نامه‌ی منظوم احمد پاشا والی بغداد که به احتمال فراوان در سال ۱۱۴۵ ه. ق نگاشته شده است. نادر در پاسخ به نامه‌ی توهین‌آمیز والی عثمانی بغداد، به مذهب وی و امام حنیفیان ناسزا می‌گوید. (رضا شعبانی، حدیث نادرشاهی، صص ۱۱۲-۱۱۵). شایسته است نظر مصحح محترم کتاب مذکور، راجع به اصالت دو نامه‌ی فوق‌الاشاره در این جا آورده شود: «این که نامه‌های یاد شده دارای اصالت و سندیت مطمئنی باشد، بر این بنده محقق نیست ولی با نظر به ملاحظاتی چند، نامربوط نیز نمی‌تواند باشد ظن غالب آن است که لاف و گزاف در آب و هوای آن روز سیاست و دنیاداری جانی برای خود داشته و کسانی را هم مشغول نگاه می‌داشته است! برخی نکات بدیع از باب شناخت نقطه‌نظرهای طرفین جنگ، نگرش‌های اجتماعی خاص هر سو، نوع مسائلی که فی‌مابین مطرح می‌شده و تبلیغاتی که در جهت تخویف و تخفیف حریف به کار می‌رفته، از دیدگاه بررسی‌های تاریخی آن ایام و تحلیل شخصیت‌ها قابل اعتنا است.» (همان‌مآخذ، ص ۱۵)
۵۲. رجوع شود به رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۲۰۹ و سرپرسی سایکس، همان، ج ۲، ص ۳۶۵ و حمید عنایت، همان، ص ۷۷ و حامد الگار، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره‌ی قاجار، ص ۶۰-۶۲.
۵۳. رجوع شود به محمد کاظم مروی، همان، ج ۳، ص ۹۸۰ و رضا شعبانی، همان‌جا و رسول جعفریان، همان، دفتر اول، ص ۲۶ و حامد الگار، همان‌جا.
۵۴. رجوع شود به محمد کاظم مروی، همان، ج ۱، ص ۲۶۸ و جونس هنوی، ص ۱۶۰، رضا شعبانی، حدیث نادرشاهی، ص ۳۸ و حمید عنایت و حامد الگار، همان‌جا و همو، نیروهای مذهبی در قرن هجدهم و نوزدهم، ص ۲۲۶.
۵۵. رجوع شود به جونس هنوی، همان، ص ۱۵۷، ۲۸۱ و ۳۰۶ و هامر پورگشتال، همان، ج ۴، ص ۳۱۹۰ و محمد عبداللطیف هریدی، همان، ص ۸۲ و رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۲۱۲ و سرپرسی سایکس، همان‌جا و حامد الگار، نیروهای مذهبی در قرن هجدهم و نوزدهم، صص ۲۲۳ و ۲۲۶.
۵۶. رجوع شود به ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، از آغاز صفویه تا پایان قاجاریه، (مجلد چهارم)، ترجمه رشید یاسمی، ج ۲، انتشارات بنیاد، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۳۹-۱۳۰ و سرپرسی سایکس، ج ۲، ص ۳۹۵.
۵۷. رجوع شود به رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ص ۲۱۲ و ادوارد براون، همان‌جا.
۵۸. رجوع شود به حامد الگار، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره‌ی قاجار، ص ۶۰-۶۲.
۵۹. جونس هنوی، همان، ص ۲۸۱.
۶۰. رضا شعبانی، تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ص ۳۹، و نیز رجوع شود به هامر پورگشتال، همان، ج ۵، ص ۳۳۳۴.
۶۱. رجوع شود به حامد الگار، نیروهای مذهبی در قرن هجدهم و نوزدهم، ص ۲۲۳.
۶۲. رجوع شود به میرزا مهدی‌خان استرآبادی، همان، ص ۴۱۰ و حمید عنایت، همان، ص ۷۸ و حامد الگار،

همان، ص ۲۲۳.

۶۳. «به نظر ما آن چه را که حکومت مرکزی عثمانی و علمای وابسته بدان به عنوان «رافضی‌گری» تحقیر می‌کردند تشیع امامیه‌ای نبود که ما می‌شناسیم، بل که مقصود تفسیری افراطی بود که شاه اسماعیل و خلفایش به تبلیغ آن دست می‌زدند و به اعتقاد ما بیش‌تر به آیین اسماعیلیه که با اعتقادات عامیانه ترکمانان مخلوط شده بود.» شباهت داشت. تا امروز سرنخ‌هایی به دست نیامده است که نشان دهد حکومت مرکزی و علمای عثمانی به بررسی علمی این موضوع دست زده باشند. می‌دانیم که در ادبیات دینی آن دوره اثری وجود ندارد که تشیع امامیه را به شکل علمی مورد مطالعه قرار دهد...» احمد یاشار ارجاق، روابط عثمانی - صفوی در منابع عثمانی و تاریخ‌نگاری معاصر ترک، «مجموعه مقالات روابط فرهنگی و تاریخی ایران و ترکیه - ۱» سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و بنیاد تاریخ ترکیه، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳.

۶۴. قاضی زاده لی‌لر به معنای قاضی زاده‌ها، شهرت جماعتی از فقیهان سلفی مشرب در قرن یازدهم هجری بود که با تکیه بر کتاب «طریقت محمدیه»، اثر «بیرگیلی محمد افندی» (متوفی ۹۸۱ ه. ق.)، دعوی لزوم پیرایش دین و جامعه از بدعت‌ها و محدثات را نموده و جنبشی از قشری گری را در اسلامبول به راه انداختند. نام این جماعت از «بالیکیسیری محمد افندی» ملقب به «کوچک قاضی زاده» (متوفی ۱۰۴۹ ه. ق.) واعظ مسجد ایا صوفیه که فردی زیرک، متهور و آزمنده بود، اخذ شده است. پس از وی، واعظی سوری به نام «استوانی محمد افندی» که او نیز فوق‌العاده زیرک، جراز، جاه‌طلب و ریاکار بود، این جماعت را رهبری نمود. وی به دلیل نفوذ در دربار سلطان عثمانی، به عنوان «شیخ پادشاه» بلند آوازه شده بود. قاضی زاده‌ای‌ها بسیاری از انگارها و عادات معمول مذهبی و عرفی مانند گزاردن پاره‌ای نمازهای نافله، اذان گفتن با صدای خوش و آهنگین، مولودی خوانی، بنای بیش از یک مناره در ساختمان مساجد، ساختن خانقاه، استعمال توتون، بلند کردن شارب... و به ویژه اندیشه‌های عرفانی و آداب صوفیانه را حرام شمرده و با خشونت به مبارزه با آن‌ها می‌پرداختند و در این راه نفرت و عداوت بسیاری از مردم از جمله علما، عرفا و رجال دولت را علیه خود برانگیختند. در نهایت این جنبش سلفی با تلاش کوپرولی محمد پاشا صدراعظم، همراه تعدادی از علمای بزرگ پایتخت و حمایت سلطان محمد چهارم (سلطنت از ۱۰۵۸ تا ۱۰۹۹ ه. ق.) با تبعید رهبران جنبش به قبرس در «۱۰۶۰ ه. ق.» پایان گرفت. رجوع شود به اسماعیل حقی اوزون چارشی‌لی، تاریخ عثمانی، ترجمه‌ی ایرج نوبخت، ج ۶، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۸ - ۱۳۷۹، ج ۳، صص ۴۰۴ - ۴۱۶ و هامر پورگشتال، همان، ج ۳، صص ۲۱۸۶ - ۲۱۸۹ و ۲۳۰۲ - ۲۳۰۳.

۶۵. رجوع شود به عبدالهادی حائری، ایران و جهان اسلام، پژوهش‌های تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۷۵ و هامر پورگشتال، همان، ج ۵، صص ۳۳۷۰ - ۳۳۷۶ و علی اصغر حلبی، نهضت‌های دینی معاصر، ج ۲، انتشارات بهبهانی، تهران، ۱۳۷۴، صص ۱۱۸ - ۱۲۹.

«با ظهور وهابی‌گری در عربستان در اواخر قرن هجدهم (دوازدهم هجری)، جو لازم برای این‌گونه اقدامات [تلاش‌های تقریبی بین مذاهب اسلامی، نگارنده.] حتی از آن چه بود خصمانه‌تر شد. وهابی‌گری با افزودن حمیت جنبشی بر مبارزه‌ی منزه طلبانه‌ی ریشه‌کنی «بدعت‌ها» در اسلام، بزرگ‌ترین معارضه‌ی قشری را با تشیع، که از آغاز اسلام سابقه نداشت، به راه انداخت. وهابی‌ها با آن که منحصر به اقلیتی اندک بودند و اکثر سنیان خود از آن‌ها هراسان و بری بودند با افراط‌کاری‌هایشان، علمی‌الخصوص با حمله به اماکن مقدسه‌ی شیعه و هتک حرمت از آن‌ها چنان شور و محنتی در میان شیعه برانگیختند که آنان را در حفظ هویت مستقل‌شان کوشاتر و حساس‌تر کرد.» حمید عنایت، همان، ص ۷۸.

۶۶. رجوع شود به حمید عنایت، همان، صص ۷۷ - ۷۸.

۶۷. به هر رو بدیهی است میزان درستی نظریه‌ی مذکور در باب موضع‌گیری سلبی نهادهای مذهبی امپراطوری عثمانی نسبت به طرح وحدت اسلامی نادر، نیاز به تحقیق‌های بیش‌تری در این زمینه دارد. تکفیر دولت عثمانی در شعبان ۱۲۷۱ ه. ق. (آوریل ۱۸۵۵ م)؛ حدود صد و اندی سال پس از مرگ نادر، توسط عالم بلند مرتبه

مکه، شهری که به دلیل جایگاه ویژه‌اش در جهان اسلام، علمای مقیم آن از شأنی خاصی در مقابل علمای اسلام برخوردار بودند، نمونه‌ی بارزی از به جایی احتیاط و واهمه‌ی این دولت، به رغم برخورداری از عنوان خلافت، از تغییر و تبدیل سنن جا افتاده‌ی مذهبی امپراطوری است: «در آن سال، اخباری، که فقط تا حدودی مقرون به صحت بود، به شهرهای مقدس می‌رسید مبنی بر آن که حکومت عثمانی در صدد تحقق بخشیدن به اطلاعاتی است که شامل انحراف‌های مهمی از سنت موجود است. مانند الغای بردگی سیاهان، اعطای حقوق مساوی به مسیحیان و رهای زنان. بزرگ علمای مکه شخصی به نام شیخ جمال فتاوی صادر کرد و تمامی بدعت‌های مطرح شده و شایع را محکوم کرد». منع بردگی برخلاف شریعت است. به علاوه... اجازه به زنان در برداشتن حجاب، دادن اختیار طلاق به زنان و اموری از این قبیل برخلاف شریعت اصیل الهی است... ترک‌ها با چنین طرح‌هایی کافر شده‌اند و مهدورالدم بوده و بنده ساختن فرزندان ایشان جایز است. «این فتوا با اعلام جهاد علیه عثمانی‌ها و شورش علیه آمریت آن‌ها همراه شد. تا ژوئن سال بعد این شورش سرکوب شد و حکومت سلطان اعلامیه‌ای صادر کرد و برای جلوگیری از جدایی طلبی سرزمین‌های جنوبی امپراطوری عثمانی به اقداماتی دست زد. هنوز مسیحیان اجازه‌ی ورود به شهرهای مقدس را نداشتند؛ در اعلامیه عثمانی مبنی بر منع تجارت بردگان سیاه که در سال «۱۸۵۷ م» صادر شد حجاز استثنا شده بود. رهای زنان شایعه‌ای بیش نبود و چنین موردی هرگز مورد نظر اصلاح طلبان ترک یا مشاوران اروپایی آن‌ها نبود. مفتی اعظم اسلامبول در نامه‌ای که به «قاضی، مفتی، علما، شریف‌ها، ائمه و وعاظ مکه» فرستاد کوشید تا این شایعات نادرست و عنادآمیز را خنثی کند. «به گوش ما رسیده و برای ما مسلم شده است که برخی از افراد لاابالی و دل‌باخته‌ی امتعه این دنیا، اکاذیب شگفت‌آوری جعل نموده و اباطیل پوچی سرهم کرده‌اند که دولت فخریه عثمانی - اعداالله - مرتکب اموری همچون ممنوعیت معامله‌ی غلامان و کنیزان، منع اذان از مناره‌های مساجد، منع حجاب زنان و پوشش اعضای بدن، اعطای حق طلاق به زنان، درخواست کمک از غیر مسلمانان و اتخاذ آن‌ها به عنوان دوستان و اولیا شده است. این ادعا جز اکاذیب افتراءآمیز، چیزی بیش نیستند. بدون تردید ترکیب دقیق امور بوج و شنیع با امور صرفاً غیر قابل پذیرش، تأثیر مطلوب خود را گذارد. «برنارد لوئیس، زبان سیاسی اسلام، ترجمه‌ی غلام‌رضا بهروز لک، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

۶۸. رجوع شود به حمید عنایت، همان، ص ۷۷.
۶۹. رجوع شود به سید محمد محیط طباطبایی، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، مقدمه و ملحقات از سید هادی خسروشاهی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم، ۱۳۵۰، ص ۹۲ و رجوع شود به همو، مقدمه بر کتاب اسلام آیین همبستگی، (مجموعه مقالات)، ترجمه و نگارش عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۹.
۷۰. احتمالاً واژه «فرس» به معنای «ایرانی»، فارسی ترجمه شده است.
۷۱. محمد غزالی، نخستین گام در راه همبستگی، «اسلام آیین همبستگی»، ترجمه و نگارش عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۸.
۷۲. صادق زیبا کلام، سنت و مدرنیته، ریشه‌یابی علل ناکارآمدی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، انتشارات روزنه، تهران، بی‌تا، ص ۱۷۶.
۷۳. رجوع شود به رسول جعفریان، همان، دفتر اول، ص ۱۸.
۷۴. عبارت درون قلاب برگرفته از آخرین سطر پیش از متن است.
۷۵. حمید عنایت، همان، ص ۷۸.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی